

۱۳۸۰/۱۳/۲۲
۹۷-۱۵-۲۲

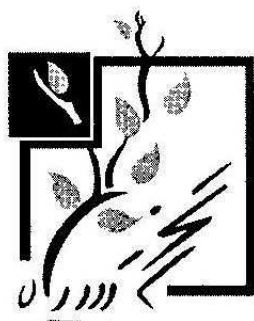
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

فایستاک

جلد ۳

رشته ریاضی



سال ۱۳۹۴

عنوان و نام پدیدآور	: پرسش‌های چهارگزینه‌ای تابستانه: رشته ریاضی
مشخصات نشر	: تهران: تخته سیاه، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ج: ۲۲: مصور، جدول، نمودار: ۲۹×۲۲ س.م.
شابک	: ج ۱: 978-600-406-026-4 / ج ۲: 978-600-406-029-5 / ج ۳: 978-600-406-038-7 ج ۴: 978-600-406-041-7 / ج ۵: 978-600-406-044-8 / ج ۶: 978-600-406-047-9 ج ۷: 978-600-406-050-9 / ج ۸: 978-600-406-053-0 / ج ۹: 978-600-406-056-1 ج ۱۰: 978-600-406-059-2 / ج ۱۱: 978-600-406-062-2 / ج ۱۲: 978-600-406-065-3 ج ۱۳: 978-600-406-068-4 / ج ۱۴: 978-600-406-071-4 / ج ۱۵: 978-600-406-074-5 ج ۱۶: 978-600-406-077-6 / ج ۱۷: 978-600-406-080-6 / ج ۱۸: 978-600-406-083-7 ج ۱۹: 978-600-406-086-8 / ج ۲۰: 978-600-406-089-9 / ج ۲۱: 978-600-406-092-9 ج ۲۲: 978-600-406-095-0 / دوره: 978-600-406-104-9
بعیت فهرست نویسی	: قیای مختصر
یادداشت	: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شناسه افیس	: انتشارات تخته سیاه
شماره کتابشناس ملی	: ۴۰۷۳۷۱۵



نام کتاب:	پرسش‌های چهارگزینه‌ای تابستانه: رشته ریاضی (جلد ۳)
مؤلفین:	گروه مؤلفان تخته سیاه
ناشر:	تخته سیاه
چاپ اول:	تابستان ۱۳۹۴
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۴۰۶-۰۳۸-۷
شابک دوره:	۹۷۸-۶۰۰-۴۰۶-۰۴۰-۹
تیراژ:	۱۰۰۰ جلد
حروف چینی:	واحد فنی انتشارات تخته سیاه
قیمت:	۵۰۰۰۰ ریال

آدرس: انقلاب - خ ۱۲ فروردین - خ نظری - پلاک ۹۹ - واحد ۲

نمی‌دونم، کتاب خاطرات یک مغ نوشته‌ی کوئیلو رو خوندید؟...

اگه نخوندین باید خدمتون عرض کنم که اولاً، ماجرای این کتاب واقعیه و برای نویسنده این کتاب اتفاق افتاده و زندگی اونو متحول کرده و دویماً نویسنده‌ی این کتاب عضو یه فرقه‌ای به نام رام بوده که توی این فرقه با توجه به پیشرفتهای معنوی هر فرد به اون درجاتی داده می‌شه که اسم یکی از این درجه‌ها «مغ» بوده و سیم‌ا داستان از زمانی شروع می‌شه که به کوئیلو خبر می‌دن مفتخر به دریافت لقب «مغ» در فرقه‌ی رام شده و لازمه برای برگزاری مراسم مربوطه به غاری واقع در قلعه‌ی یه کوه مراجعه کنه و اونجا طی مراسمی شمشیری رو از استادش تحویل بگیره و لقب مغ رو به دست بیاره...

خلاله دستتون ندم، کوئیلو که به غار می‌رسه در مقابل استادش می‌شیند و استادش یک شمشیر رو در مقابل کوئیلو قرار می‌ده و می‌گه تو افتخار کسب عنوان مغ رو پیدا کردی و کوئیلو خوشحالی شمشیر رو از دست استادش می‌گیره اما استاد یکباره برافروخته می‌شه و می‌گه تو لایق کسب این عنوان نیستی، چون غرور به تو مستولی شد و زود شمشیر رو گرفتی، بعد شمشیر رو از کوئیلو پس می‌گیره و به اون می‌گه اگه می‌خوای اثبات کنی که لایق دریافت این شمشیر رو داری باید برای اسپانیا و به کمک راهنمایی به نام پطروس یک جاده طولانی و قدیمی به نام جاده‌ی سانتیاگو را طی کنی و در طول این جاده مجدداً شمشیرت رو پیدا کنی و «مغ» شی! و این طوری میشه که کوئیلو برنامه‌هاش رو جفت و جور می‌کنه و میره جاده‌ی سانتیاگو...

در تمام طول سفر، کوئیلو مرتباً با وقایع و اتفاقات مختلفی مواجه می‌شه و هر بار به کمک پطروس به مشکلاتش فائق می‌یاد و درس‌های زیادی از زندگی رو به اندوخته‌هاش اضافه می‌کنه. درس مبارزه با ترس، مبارزه با مرگ... و در تمام طول سفر پطروس منتظر این بوده که کوئیلو به یک نکته‌ی اساسی و مهم پی ببره ولی متأسفانه کوئیلو فقط و فقط به دنبال شمشیرش بوده و به چیز دیگه‌ای بجز اون فکر نمی‌کرده و هر بار، در طول هر کدوم از مبارزه‌هایی که می‌کرده فقط به فکر این بوده که شمشیر کجاست و آیا بعد از این مبارزه شمشیر رو پیدا می‌کنه یا نه، سفر کوئیلو چند ماه طول می‌کشه و نهایتاً در انتهای سفر و زمانی که شمشیر رو در دست می‌گیره متوجه می‌شه که اتفاق چندان مهمی رخ نداده و تازه به مهمترین نکته‌ی سفر پی بره...

کوئیلو متوجه می‌شه که هدف راه بوده نه شمشیر، اصل ماجرا این بوده که کوئیلو بیاد تو جاده‌ی سانتیاگو، مسیری طولانی رو طی کند و چیزهای مهمی رو یابد بگیره. چیزهایی که باعث شد کوئیلوی بعد از سفر، زمین تا آسمون با کوئیلوی قبل از سفر

تفاوت پیدا کنه در واقع تو دست گرفتن اون شمشیر، ارزش چندانی نداشته و نکته‌ی مهم آموزش‌های زمان سفر بوده... و کوئیلو چقدر دیر این مطلب رو می‌فهمه...

آقا: به نظر شما ما قبول می‌شیم...

- اگر امسال قبول نشدیم چی ...

- این همه درس می‌خونیم معلوم نیست آخرش چی می‌شه ...

این حرفها رو که می‌شنوم فکر می‌کنم آخه تا کی باید این قدر هدف‌گرا باشیم، یعنی فقط مهمه که تو بری دانشگاه مهم نیست چه جوری، مهم نیست تو این راه یکساله چه درسهایی از زندگی می‌گیری، این همه تجربه که پیدا می‌کنی، این همه تفاوت که تو زندگیت بوجود می‌یاد، همه و همهمش با قبول شدن یا نشدن تو ارزش پیدا می‌کند.

نه دوست عزیز، ترهم تو اشتباهی، چشمهاتو باز کن، فقط دنبال شمشیرت نباش. هدف راهه، راه... .

مهم اینه که تو چه جوری این یکساله‌ی تا کنکور تو طی می‌کنی، تو این مسیر یکساله چه چیزهایی یاد می‌گیری، چقدر تعالی پیدا می‌کنی و چقدر انسان‌تر می‌شی... مهم فقط اون ۳ ساعت سر جلسه کنکور و نتیجه‌ی بعدش نیست اگه دوست داری تموم استرس‌های کنکور تو کنار بزاری و دوست‌داری با آرامش این مدت رو بگذرونی، باید باور کنی مهمترین نکته اینه که راه‌یابی قشنگی داشته باشی، مطمئن باش تو این راه یکساله اونقدر جا برای تغییرت هست که ارزشش از قبولی تو هر رشته‌ای بیشتر باشه... مطمئن باش...

مدیرمسئول

فهرست

۷.....	دیفرانسیل
۶۷.....	گسسته
۷۷.....	هندسه
۸۵.....	فیزیک

www.ketab.ir